

امید حسینی‌نژاد| در زمان حکومت آصف‌الدوله شیرازی، والی ناصرالدین شاه قاجار بر خراسان، عده‌ای از مستشرقان و باستان‌شناسان فرانسوی وارد توس شدند. یکی از دغدغه‌های آن‌ها تعیین محل دقیق قبر فردوسی بزرگ بود. آن‌ها براساس گزارش‌های تاریخی تشخیص دادند که تپه برآمده وسط باغ قائم مقام، جای مقبره فردوسی است. آصف‌الدوله دو اتاق خشتی و گلی برای آنجا ساخت تا مشخص شود این مکان محل قبر فردوسی است. اما بعد از مدت‌ها همین دیوارها هم خراب شد. ماجرای پرقصه و غصه مقبره فردوسی خود داستانی مفصل و درازدامن دارد. براساس گزارش‌های تاریخی در دوره‌های مختلف مکان قبر فردوسی مشخص بوده است. قدیمی‌ترین گزارش از محل دفن فردوسی را نظامی در چهار مقاله نوشته است. او پس از گزارش ماجرای عرضه شاهنامه به سلطان محمود و رد او توسط پادشاه غزنوی سر آخر ماجرای پشیمانی سلطان محمود از طردکردن فردوسی را نقل می‌کند و می‌نویسد: «و آن نبل به سلامت به شهر طابران رسید. از دروازه رودبار اشتر در می‌شد و جنازه فردوسی به دروازه رزان بیرون همی‌بردند. در آن حال مذکری بود در طبران تعصب کرد و گفت: من رها نکتم تا جنازه او در گورستان مسلمانان برند که او رافضی بود!

و هر چند مردمان بگفتند با آن دانشمند درنگرفت. درون دروازه باغی بود ملک فردوسی. او را در آن باغ دفن کردند. امروز هم در آنجاست و من در سنه عشر و خمسماية آن خاک را زیارت کردم.» براساس این گزارش پیکر فردوسی در باغ شخصی خود دفن شده است و ده‌ها سال بعد نظامی در سال ۵۱۰ قمری قبر او را زیارت کرده است. در دوره‌های بعد، گزارش‌های دقیقی از وضعیت مقبره فردوسی در دست نیست. اما بر اساس اینکه برخی به گمان خود بنای هارونیه را مقبره فردوسی می‌دانستند می‌توان چنین فهمید که مکان قبر فردوسی در برهه‌ای از زمان مشخص نبوده است. در زمان آصف‌الدوله شیرازی و به همت برخی از مستشرقان فرانسوی مکان دقیق قبر فردوسی مشخص شد و والی خراسان نیز دیواری بر مقبره فردوسی ساخت. فرارسیدن سالروز پایان سربایش شاهنامه سببی شد تا در سطرهای بعدی از تلاش‌های ملک الشعرای بهار برای ساخت مقبره فردوسی بگوییم.

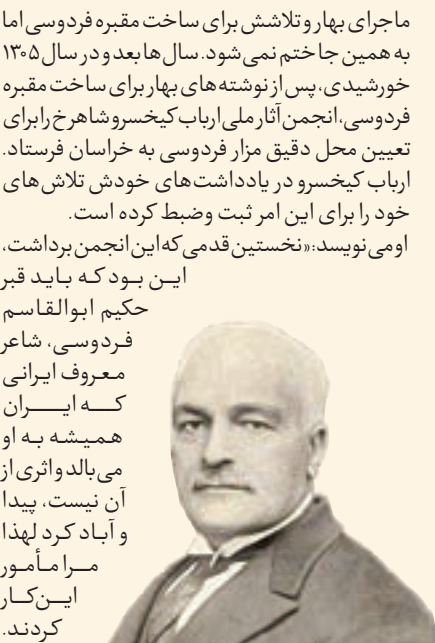
شاید بتوان گفت، نخستین کسی که اهتمام ویژه‌ای برای مشخص‌کردن مقبره فردوسی و ساخت بنایی در شان او داشت، محمدتقی بهار بود. او با نوشتن سه یادداشت در روزنامه، پیشنهادهایی به مسئولان دولتی برای این امر داد.

نخستین بار محمدتقی بهار سرمقاله‌ای در شماره ۲۸ مجله خودش، یعنی نوهار در تاریخ ۳ خرداد ۱۳۰۲ خورشیدی با عنوان «قبر فردوسی» نوشت. او در ابتدای نوشته‌اش از جایگاه بلند فردوسی و همت بلند او در سرودن شاهنامه، آن هم در دوره‌ای که عربی‌نویسی جزئی از اندیشه دانشمندان آن دوره بود، چنین نوشت: «مؤیدی بلخی، دقیقی، عنصری و غیره. اشعاری گفتند و به پایه مراد و ذره مقصود نرسانیدند. ولی فردوسی بدون امر و اشاره کسی و فقط به میل و رغبت خود، غیرت آورده و در دهکده‌ای از دهات شهر کوچک طوس مجدلاتی ضحیم از شاهنامه را به نظم در کشیده و به یک‌باره با قدرت و قوت روحی خود پرده استتار از روی عظمت و جلال پدران بزرگوار خویش برگرفت.»

بهار در ادامه می‌نویسد: «فردوسی استخوان بازوی ایرانیان را قوی ساخت و قلب مردم پارسی‌زبان را فراخ و سینه‌های آنان را پهن و قدم‌های آنان را در راه مردی و مردانگی و رشادت و غیرت استوار و ثابت ساخت.» این توصیف‌های بهار همه مقدمه‌ای برای اشاره به مقصودی مهم در نظر او بود، وضعیت اسف‌بار و ناراحت‌کننده مزار فردوسی در سال ۱۳۰۲ خورشیدی. او این وضعیت را چنین توصیف می‌کند: «شهر طوس که آخرین جایگاه فردوسی بوده است، اکنون خراب و عبارت از یک صحرائی است که در آن زراعت کرده و گاهی صدای لی‌لیک چوپان و بع‌بع گوسفندان بره‌دار از آن وادی شنیده می‌شود. فقط یک برج آجری یک بدنه نهدی دیوار خراب، یک مسجد ویرانه و یک سکوی بی‌سقف و حایط به نام قبر فردوسی در آن پهن است. وادی اینجا و آنجا به نظر می‌رسد که ماوای جغد و موش و پناهگاه روباه و خرگوش است!»

با توجه به این نوشته بهار، می‌توان چنین فهمید که در آن زمان حتی آن دیوارهایی که آصف‌الدوله شیرازی دور مقبره فردوسی کشیده از بین رفته بود و مکان دقیق قبر او مشخص نبوده است، بهار در ادامه روی سخن را خطاب به حکومت وقت برمی‌گرداند و می‌نویسد: «ایا دولتی که در سال چندین هزار تومان در بهای روشنائی مقابر صرف می‌کند، نمی‌تواند چند هزار تومان به مصرف عمارت مقبره این پدر

ماجرای بهار و تلاشش برای ساخت مقبره فردوسی اما به همین جا ختم نمی‌شود. سال‌ها بعد و در سال ۱۳۰۵ خورشیدی، پس از نوشته‌های بهار برای ساخت مقبره فردوسی، انجمن آثار ملی ارباب کیخسرو شاهرخ را برای تعیین محل دقیق مزار فردوسی به خراسان فرستاد. ارباب کیخسرو در یادداشت‌های خودش تلاش‌های خود را برای این امر ثبت و ضبط کرده است.



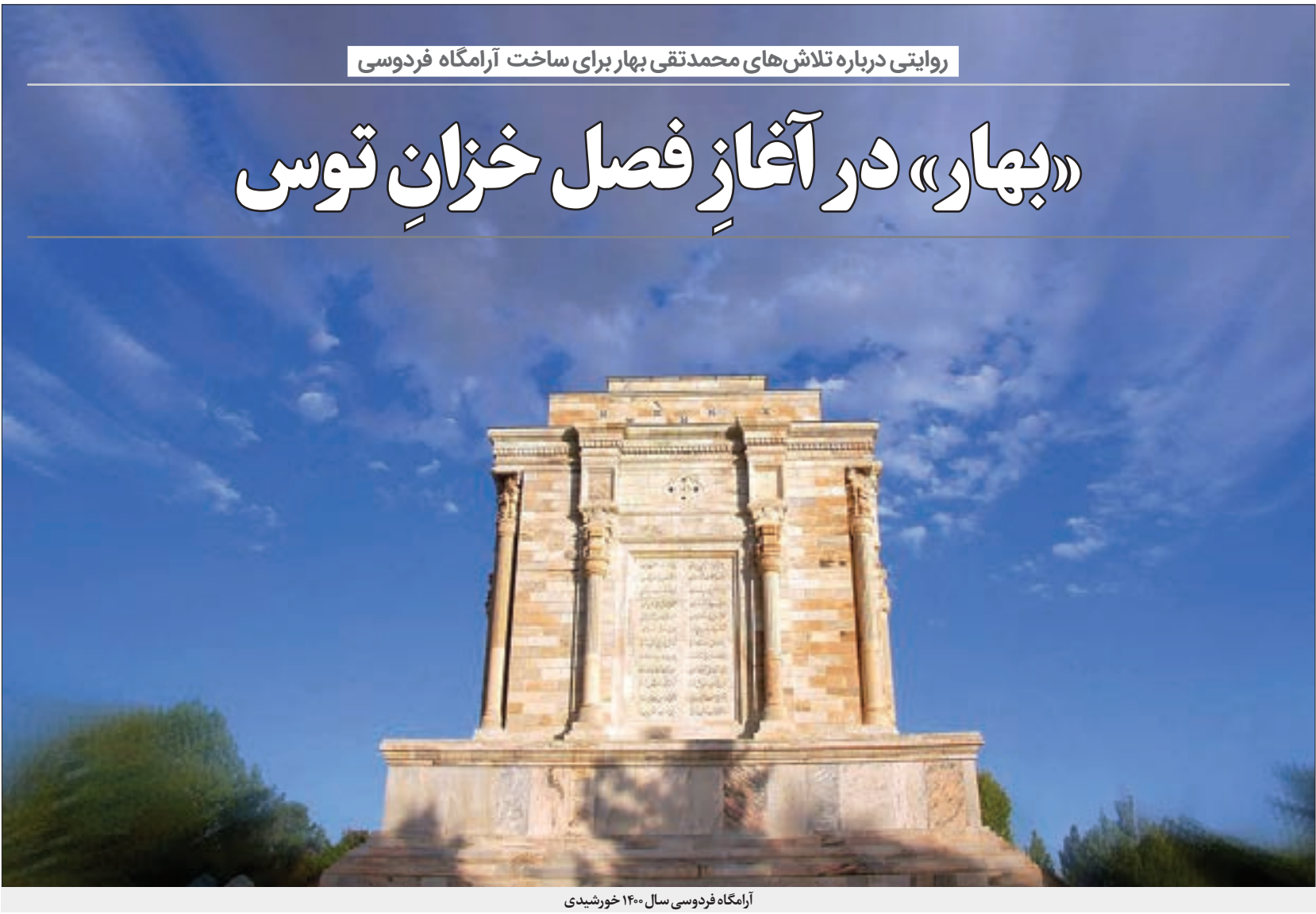
ارباب کیخسرو شاهرخ

همت ارباب کیخسرو برای حکیم توس

ضمنا من به دفترداری و خزانه‌داری انجمن برگزیده شده بودم. ریاست آن با آقای فروغی بود. در همان سال ۱۳۰۵ حسب‌الامر مأموریت خراسان رفته آقای (مدیرالملک) محمود جم‌والی آن وقت خراسان بودند آقای شاهزاده امان اله میرزا جهانبانی امیر لشکر و رئیس قشون – آقای محمد ولی اسدی متولی باشی وعده دیگر از سران ادارات دولتی را ملاقات کرده.» در همان روزها ارباب کیخسرو به توس رفت تا به کمک برخی از همرازان مزار فردوسی را بیابد. او تلاش‌های خود را این‌گونه ثبت کرده است: «روزی با آن عده و جمعی دیگر از معارف خراسان به طوس رفته در باغ متعلق به آقای قائم مقام که معروف بود این باغ متعلق به فردوسی بوده، مشغول کاوش شدیم... فقط در یک طرف آن که تقریبا وصل به دیوار خرابه قریه موسوم به اسلامیه بود قطعه زمین برآمده‌ای دیده شد که خشک و آثار دوقبر کوچک بر بالای آن و مقداری آجر شکسته ریخته و نزدیک این قطعه آثار دو اطاق خرابه‌ای بی‌سقف و خشتی نیز دیده می‌شد در اثر تحقیقات از اشخاص با خبری که به همراه بودند، با استدلالات محقق گردید که همین قطعه برآمده جای مقبره فردوسی بوده است.»

روایتی درباره تلاش‌های محمدتقی بهار برای ساخت آرامگاه فردوسی

«بهار» در آغاز فصل خزانِ توس



آرامگاه فردوسی سال ۱۴۰۰ خورشیدی

ملک الشعرای بهار و دغدغه‌هایش برای فردوسی



نخستین بنایی که برای آرامگاه فردوسی در ابتدای قرن ۱۴ خورشیدی ساخته شد. این طرح متعلق به آندره گدار بود.

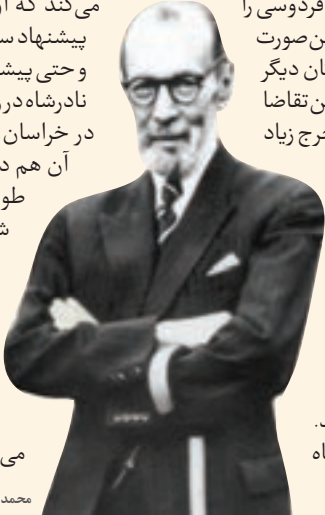
«قبر فردوسی را دولت، یا آقای سردار سپه می‌سازند یا اگر تهرانی‌ها با این قبیل اقدامات مفیده مخالف و میل ندارند آقای سردار سپه برحسب پیشنهاد ما به عمارت و آبادانی یک قبر محترم و مدفن یک شاعر که ملیت و شهامت نژادی و زبان ما م‌رهون خدمت‌گذاری اوست میادرت ورزد. چنانکه به قرار مسموع در جراید خود نوشته‌اند که: «نباید آقای سردار سپه قبر فردوسی را بسازد! سردار سپه شاعر نمی‌خواهد.» در این صورت ما اصرار نداریم این افتخار را به عهده بزرگان دیگر واگذار کنیم و می‌توانیم از رجال خراسان این تقاضا را بنماییم. زیرا عمارت قبر فردوسی یک خرج زیاد نداشته و به علاوه مانگفته‌ایم آقای سردار

سپه از خزانه قشون این مصرف را بفرماید...» بهار در ادامه توضیح می‌دهد که تلاش‌هایی برای تأمین هزینه ساخت آرامگاه بدون در نظر گرفتن بودجه دولتی شده و شاهدهی برای مدعای خویش که فرنگی‌ها به دنبال ساخت بنایی برای فردوسی هستند، ارائه می‌کند. او توضیح می‌دهد که در زمان ناصرالدین‌شاه

عده‌ای از فرنگی‌ها به پادشاه پیشنهاد می‌دهند که اگر شما به دنبال ساخت بنایی برای حکیم توس نیستید، ما این‌کار را می‌کنیم اما ناصرالدین شاه دست رد بر سینه آنان زده و گفته که خود این کار را خواهیم کرد. اما این مطلوب هیچ وقت میسر نشد.

بهار در بخشی از یادداشت خود اذعان می‌کند که او نخستین کسی است که پیشنهاد ساخت بنای فردوسی را داده و حتی پیشنهاد ساخت مقبره‌ای برای نادرشاه در زمان حکومت قوام‌السلطنه در خراسان هم از سوی او بوده است. آن هم در زمانی که مقبره نادرشاه

طویل‌ه‌ای برای اسبان روس‌ها شده بود. اما بهار از تکرار دغدغه‌های خود خسته نشد و دوباره در ۲۷ شهریور ۱۳۰۴ خورشیدی و در شماره ۷ نشریه قانون که زیر نظر ملکم خان مدیریت می‌شد، مقاله دیگری با تیتیر



محمد تقی ملک الشعرا بهار

«قبر فردوسی» نوشت.

او می‌نویسد: «نتیجه این شد که تلگرافاتی از طرف آقای رضاخان پهلوی به خراسان مخابره شده و مأمور لشکر خراسان نقشه خوبی برای ساختن قبر فردوسی برداشته و مخارج آن را به مبلغ ۲۵ هزار تومان تخمین زده و به مرکز فرستاد. اکنون هم می‌شنوم که جمعی از آقایان برای این کار گردآمده، می‌خواهند شروع مزبور را به یک جایی برسانند.»

بهار آن روزها مطلع شده بود که انجمن آثار ملی تأسیس شده و اعضای آن نیز برخی از فرزانگان ایرانی هستند و نخستین تصمیم آن‌ها هم ساخت مقبره‌ای برای فردوسی است. اما او دل خوشی نسبت به پیگیری این دغدغه‌ها از سوی انجمن آثار ملی نداشت و با وجود این، امید به اجرای منویات آن لجنه در دل داشت و حس خود را چنین نوشت: «گرچه در ایران هر کاری به دست جماعت و کمیسیون و مجمع و نظایر آن افتاد به حرف و هنگامه تنها برگزار شده و اصل مطلب از بین می‌رود خاصه مطالبی که مستلزم مخارج و اقدام محلی باشد ولی از فرط علاقه‌ای که به انجام این امر مهم و لازم داریم، این یکی را حلیه استسنا پوشانیده و مخصوصا چون که آقایان محترم صاحب بضاعت و استطاعت هستند بیشتر امیدوار می‌شویم که لااقل در عمل اگر مختصر احتیاجی به سرمایه که تنها گیر کار است پیدا شود رفع محظور از طرف انجمن مزبور به سهولت میسر می‌گردد.»

بهار تنها راه جامه عمل پوشیدن به این دغدغه را همت مردم و ایران‌دوستان می‌داند زیرا معتقد است که دولت وقت ندارد و ملت هم قابل تحصیل مسئولیت نیست و انجام این نیت درست به گردن توانگران مملکت است و آن‌ها باید بدون هیا هو کمر همت بسته و پیولی فراهم کنند تا این خدمت به انجام برسد. بهار در ادامه می‌نویسد: «من نه این است که از اقدامات این آقایان که تازه به این اقدام مبادرت فرموده‌اند، مأیوس نیستم بلکه نهایت امیدواری را به فعالیت آنان دارم؛ ولی خاطرنشان می‌کنم که انجام این امر بسته به همت خود آن‌ها و همگنان آن‌هاست و اگر آن‌ها بلافاصله یک معمار و چند بنا و یک کوره‌پز به محل قبر و شهر طوس با خرج خودشان گسیل کنند که مشغول ریختن پایه بنای مقصود شود، مابقی کارها تاخاتمت عمل سریع‌تر و جدی‌تر پیشرفت خواهد کرد و البته در صورت بازشدن دفتر اعانه چنان‌که انجمن حفظ آثار نوشته بود، سایر توانگران نیز به نوبه خود خدمتی خواهند نمود.»



آرامگاه فردوسی در ابتدای دهه ۴۰

سراغ بهار را خواهند گرفت. نمی‌شود کنگره برگزار شود و بهار در صف اول مدعوین نباشد. او رضاخان را متقاعد کرد تا اجازه دهد او در کنگره حاضر شود. بالاخره بهار خودش را به توس رساند و در این مراسم شرکت کرد. «و این‌گونه بود که یک ادیب در قرن ۱۳ خورشیدی پیشنهاد دهنده ساخت مقبره برای ادیب بزرگ ایران شد.

داد، محمدتقی بهار آن موقع در تبعید بود و رضاخان روی خوشی نسبت به او نداشت. اما مگر می‌شود همه ادیبان شناخته‌شده دنیا در هزاره فردوسی شرکت کنند و بهار در میان آنان حضور نداشته باشد؟ چهارزاد بهار آخرین فرزند ملک‌الشعرا، در گفت‌وگویی که با او داشتیم گفت: «فروغی به نزد رضاخان رفت و گفت، هرکدام از شاعران و ادیبایی که به ایران پایبند